

کتابِ دانیایل — شمارهٔ سی‌وشش

نمادگرایی نبوتی نبوکدنصر: آشکار ساختن نشانه‌های تاریخی جنبش میلری و رؤیای مهرشدهٔ رودِ اولای

Jeff Pippenger

2023-12-31

فصل اول دانیال نمایانگر تاریخ فرشتهٔ اول و دوم از ۱۱ اوت ۱۸۴۰ تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ است. فصل چهارم دانیال نیز به تاریخ فرشتهٔ اول و دوم از ۷۲۳ پیش از میلاد تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ می‌پردازد. البته، دیدن این امر بدون روش‌شناسی باران آخر «حکم بر حکم» ناممکن است.

نبوکدنصر، در فصل چهارم، نمادی نبوی بسیار پیچیده است. مهم است که، هنگامی که بررسی گشوده شدن مهر رؤیای رودِ اولای را در تاریخ ویلیام میلر آغاز می‌کنیم، به خود یادآوری کنیم که او نمایندهٔ چیست. خواب دوم نبوکدنصر، همانند خواب دوم ویلیام میلر، «هفت زمان» لاویان بیست‌وشش را بازنمایی می‌کرد؛ همان رشتهٔ نبوی‌ای که تمام کتاب دانیال را به یکدیگر می‌بافد. هنگامی که دانیال خواب نبوکدنصر را در فصل چهارم تعبیر کرد، او را از داوری‌ای در شرف وقوع برحذر داشت، و بدین‌سان پیام فرشتهٔ اول را که در «زمان آخر» در سال ۱۷۹۸ وارد تاریخ شد، به‌گونه‌ای نمادین مجسم ساخت.

هنگامی که داوری‌ای که به نبوکدنصر هشدار داده شده بود فرا رسید، فرارسیدن آن نمود ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بود، زمانی که داوری تحقیقی آغاز شد. در فصل چهارم، هم پیام هشداردهنده‌ای که توسط دانیال ارائه شد، و هم فرارسیدن داوری مرتبط با آن پیام هشدار، با واژهٔ «ساعت» بازنمایی شده بود. «ساعت» داوری نبوکدنصر نمایانگر «ساعت» داوری خدا در پیام فرشتهٔ اول بود. همچنین نمود «ساعت» قانون یکشنبه نیز بود، زمانی که داوری اجرایی خدا آغاز می‌شود. آن بخش از فصل چهارم دانیال که نمایانگر فرارسیدن پیام فرشتهٔ اول در ۱۷۹۸، و فرارسیدن فرشتهٔ سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ است، که با واژهٔ «ساعت» نمادین شده است، سپس تکرار می‌شود و بسط می‌یابد. فن «تکرار و بسط» فنی نبوی است که بارها در نبوت رخ می‌دهد، اما به‌ویژه در کتاب دانیال.

هنگامی که نبوکدنصر به «ساعت» داوری، یعنی «هفت زمان»، رسید، داوری او آغاز شد، و او به‌عنوان پادشاه شمال، در آن هنگام نمایانگر داوری‌ای شد که در سال 723 ق.م. بر پادشاهی شمالی اسرائیل وارد آمد. به او دل حیوان داده شد، و حیوان در نبوت کتاب مقدسی یک پادشاهی است؛ و از 723 ق.م. تا 1798، او نمایانگر آن دو صورت بت‌پرستی بود که چنین مکرر موضوع کتاب دانیال هستند.

در طی هزار و دویست و شصت روز، که نمایانگر هزار و دویست و شصت سال بود، او قدرت ویرانگر بت‌پرستانه را نمایندگی می‌کرد، و سپس برای هزار و دویست و شصت روز دیگر، که نماد هزار و دویست و شصت سال بود، قدرت ویرانگر پاپی را نمایندگی نمود. جوهر هر دو قدرت ویرانگر یکی بود، زیرا پاپی‌گری چیزی جز بت‌پرستی نیست که جامهٔ اعتراف به مسیحیت را بر تن کرده است.

در «آخر ایام»، که نمادی است شناخته‌شده در دانیال باب دوازدهم و نمایانگر «زمان آخر» در سال ۱۷۹۸ است، سلطنت او به وی بازگردانده شد. شهادت دانیال ۴ و روح نبوت مشخص می‌سازد که هنگامی که سلطنت او در «آخر ایام» به او بازگردانده شد، او مردی توبه‌کرده بود. سپس او به نماد نبوی چهار حقیقت مهم بدل می‌شود. او پیوند نبوی میان قدرت اژدها، یعنی بت‌پرستی، که در نیمهٔ نخست «هفت زمان» خود نمایندهٔ آن بود، و قدرت وحش، که در نیمهٔ آخر «هفت زمان» خود نمایندهٔ

آن بود، می‌گردد. او به‌عنوان نماد آن دو قدرت، در حالی که در سال ۱۷۹۸ به‌صورت سلطنتی بازگردانده‌شده ایستاده است، آنگاه نمایندهٔ سومین قدرت ویرانگر، یعنی نبی کاذب، می‌شود؛ قدرتی که قرار بود به‌مدت هفتاد سال نمادین سلطنت کند، در حالی که فاحشه‌صور به فراموشی سپرده شده بود. نبوکدنصر، به‌عنوان پادشاه بابل، نمایندهٔ پیوند نبوی میان آن سه قدرتی است که در ایام آخر بابل جدید خواهند شد، و سپس جهان را به هارمجدون رهنمون می‌گردانند.

او همچنین تولد ایالات متحده را به‌مثابهٔ وحش زمین نمایان ساخت، که در سال ۱۷۹۸ همچون بره‌ای آغاز شد و این امر با تجربهٔ ایمان‌آوردگی او نمادین گردید. او به‌طور هم‌زمان دو شاخ وحش زمین را نیز نمایندگی می‌کرد، که آن دو، یعنی جمهوری‌خواهی و پروتستانیسم، نمایانگر قدرت ایالات متحده بودند؛ همان چیزی که به آن امکان داد تا به مرجح‌ترین ملت جهان بدل شود. با این حال، در پایان هفتاد سال نمادین، آن دو شاخ سپس به‌صورت جمهوری‌خواهی مرتد و پروتستانیسم مرتد نمایان می‌شدند، و هر دو شاخ نیز به دو طبقه تقسیم می‌گردیدند. شاخ جمهوری‌خواهی متشکل می‌بود از حزب دموکرات که آشکارا اصول مقدس قانون اساسی را نادیده می‌گرفت، و حزب جمهوری‌خواه که اظهار می‌داشت مدافعان و پاسداران قانون اساسی است، اما در واقع اصول مقدس قانون اساسی را انکار می‌کرد، در حالی که سنت‌ها و رسوم را بر اصول مندرج در آن سند مقدس برتری می‌داد.

دو گروه به‌وسیلهٔ صدوقیان و فریسیان در زمان مسیح نمونه‌وار مجسم شده بودند. روح صدوقیان و فریسیان همچنین در شاخ پروتستانیسم مرتد آشکار می‌گردید، به‌گونه‌ای که یک طبقه عبادت روز یکشنبه را تأیید می‌کرد و دیگری عبادت سبت را. وضعیت توبه‌یافته نبوکدنصر در «آخر ایام»، در سال ۱۷۹۸، به‌درستی نمایندهٔ ایالات متحده و هر دو شاخ وحش زمین است. هر سه نماد—وحش زمین و دو شاخ آن—مقرر بود که از بره به اژدها تغییر یابند.

نبوکدنصر، در پایان «هفت زمان» خویش، آن پیوندی را نمایندگی می‌کرد که پادشاهی واقعی بابل او را به‌عنوان نماد بابل جدید در ایام آخر مشخص می‌ساخت؛ بابلی که از اژدها، وحش، و نبی کذاب تشکیل شده است. او همچنین نمایندهٔ آن سه موجودیت نبوی بود که به‌وسیلهٔ وحش زمینی دوداخ‌دار مجسم شده‌اند؛ وحشی که در طی هفتاد سال نمادینی که فاحشه‌صور به فراموشی سپرده می‌شود، از بره به اژدها دگرگون می‌گردد. این نکته عمیق است که پادشاهی واقعی او همان پادشاهی‌ای است که نمونهٔ آن پادشاهی به‌شمار می‌آید که به‌مدت هفتاد سال نمادین سلطنت می‌کند.

نمادگرایی نبوکدنصر در باب چهارم باید بر فراز باب اول نهاده شود. هنگامی که این تطبیق انجام می‌شود، نشانه‌های راهنمای تاریخ میلی را به هم پیوند می‌دهد و چندین حقیقت از رؤیای نهر اولای را که در آن زمان مهرگشایی شد، تأیید می‌کند. بنیاد و ستون مرکزی جنبش میلی، پرسش و پاسخ باب هشتم دانیال، یعنی آیات سیزده و چهارده بود. آن پرسش این بود: «این رؤیا دربارهٔ قربانی دائمی و عصیان ویرانگر، که هم مقدس و هم لشکر را به پایمال شدن بسپارد، تا به کی خواهد بود؟»

از میان صدها، اگر نه هزاران، واژهٔ افزوده‌شده در کتاب مقدس، تنها واژهٔ افزودهٔ «قربانی» است که الهام آن را متعلق به متن نمی‌شناسد. هنگامی که این واژه به‌درستی حذف شود، به‌روشنی آشکار می‌گردد که «قربانی دائمی و تعدی» دو قدرت ویرانگر متمایزند. خواهر وایت به‌طور مشخص بیان می‌کند که واژهٔ «قربانی» به‌وسیلهٔ حکمت بشری افزوده شده و به متن تعلق ندارد، و در همان بخش نیز تصریح می‌کند که میلی‌ها در شناسایی «قربانی دائمی» به‌عنوان بت‌پرستی درست بودند. اصطلاحات دستوری موجود در پرسش آیه سیزدهم، به‌دقت به‌وسیلهٔ مسیح از خلال نوشته‌های خواهر وایت مشخص شده‌اند، و هنگامی که اینها تحت حاکمیت آیات و رهنمودهای افزودهٔ الهام‌شده قرار گیرند، پرسش چنین است: «رؤیا دربارهٔ آن دو قدرت ویرانگر بت‌پرستی و پاپیت که قرار بود هم قدس و هم قوم خدا را پایمال کنند، تا چه مدت خواهد بود؟»

پس، هنگامی که نبوکدنصر در «زمان آخر»، یعنی در سال 1798، قرار داده می‌شود، او نمایانگر مردی تبدیل‌شده است و بنابراین نماینده «حکیمان»ی است که ستون و بنیاد مرکزی ادونتیسیم را درک می‌کردند. تبدیل او «حکیمان»ی را مشخص می‌سازد که «افزایش معرفت» را که در آن زمان گشوده شد، می‌فهمند؛ اما نمادگرایی نبوی خود او به‌طور مستقیم آن تاریخی را به تصویر می‌کشد که موضوع این پرسش است که: «رؤیای قدرت ویرانگر بت‌پرستی و پاپی‌گری، که قوم خدا (لشکر) و قدس او را پایمال می‌کرد، تا چه مدت خواهد بود؟» او، به‌عنوان نماد «باکره حکیم»ی که «افزایش معرفت» را درک می‌کند، نماینده ویلیام میلر است، زیرا میلر نماد کسانی است که در تاریخی که در «زمان آخر»، در سال 1798، آغاز شد، «حکیم» بودند.

نَبُوخَذَنْصَرٌ هُوَ رَمَزٌ لِمَعْلَمٍ «زمن النهایة»، وعندما يَوْضَعُ هذا على الفصل الأول، فإنه يمثّل أيضاً مجيء الملاك الأول في ذلك الوقت، لأنه في الفصل الرابع فإن «الساعة» التي يقدم فيها دانيال إلى نبوخذنصر رسالة التحذير، تشير إلى الوقت الذي وصل فيه الملاك الأول، وكان ذلك سنة 1798. أما «الساعة» التي جاء فيها قضاء نبوخذنصر، فقد مثّلت «الساعة» التي بدأت فيها دينونة الله التحقيقية في 22 أكتوبر 1844. والمعالم التي تنتج عن رمزية نبوخذنصر في الفصل الرابع هي: 723 ق.م، 538، 1798 («زمن النهایة»)، و22 أكتوبر 1844.

نشانگرهای تاریخ میلری در فصل نخست دانیال با یهویاقیم آغاز می‌شود؛ کسی که نماد توانمندسازی پیام نخست است، همان پیامی که در «زمان آخر» در سال ۱۷۹۸ فرا رسیده بود. توانمندسازی پیام نخست، که با یهویاقیم نمایش داده شده است، ۱۱ اوت ۱۸۴۰ را مشخص می‌سازد. مغلوب شدن یهویاقیم، هفتاد سال سلطنت بابل را آغاز می‌کند که با فرمان کورش پایان می‌یابد. فصل نخست دانیال یک فرایند آزمون سه‌مرحله‌ای را مشخص می‌سازد که به‌صورت آزمون خوراکی به تصویر کشیده شده، و سپس آزمونی ظاهری در پی آن می‌آید که با یک آزمون محک نهایی به پایان می‌رسد. این سه آزمون نمایانگر ۱۱ اوت ۱۸۴۰ هستند؛ زمانی که آن فرشته نیرومند، که شخصیتی کمتر از خود عیسی مسیح نبود، از آسمان با کتابچه‌ای کوچک فرود آمد؛ کتابچه‌ای که قوم خدا در آن زمان می‌بایست آن را «بخورند»، درست همان‌گونه که دانیال و آن سه جوان برگزیدند که به‌جای خوراک بابل، خوراک حبوبات را بخورند.

دومین آزمون آن فرایند، مظهر آشکار شدن ردّ پیام میلر از سوی کلیساهای پروتستان (پیام فرشته اول) بود؛ زمانی که آنگاه تمایزی میان جنبش میلری و کلیساهای پروتستانی که در آن هنگام نقش نبوی خود را به‌عنوان پروتستانیسم مرتد آغاز کردند، قابل مشاهده شد. تمایز میان آن دو طبقه به همان اندازه آشکار بود که ظاهر شدن گوشت دانیال و آن سه یار، نیکوتر و فربه‌تر، به سبب خوردن خوراک آسمانی، به‌جای خوراک بابلی. آن تمایز در پایان سال کتاب مقدسی ۱۸۴۳ (۱۹ آوریل ۱۸۴۴)، هنگامی که زمان تأخیر مثل ده باکره فرا رسید، مشخص گردید.

سومین آزمون، که آزمون محک بود، نمایانگر ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بود؛ هنگامی که پس از سه سال، آن «ساعت» فرا رسید که نبوکدنصر خود دآوری کرد و دانیال و آن سه جوان شایسته را «ده بار» برتر از حکیمان بابلی اعلام نمود. قرار دادن فصل چهارم دانیال بر فراز فصل نخست، نشانه‌های راه تاریخ میلری را پدید می‌آورد که از «زمان آخر» در ۱۷۹۸ آغاز می‌شود؛ توانمندسازی پیام فرشته اول در ۱۱ اوت ۱۸۴۰؛ نخستین یاس در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴؛ و یاس عظیم ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴.

علاوه بر مشخص ساختن نشانه‌های معین تاریخ میلریتی، این دو فصل، هنگامی که «حکم بر حکم» در کنار یکدیگر قرار داده شوند، پیام فرشته اول را به تصویر می‌کشند، دو قدرت ویرانگر را که موضوع آموزه بنیادی دو هزار و سیصد روز هستند مشخص می‌سازند، و نیز فرایند سه‌مرحله‌ای آزمون دانیال دوازده را نشان می‌دهند؛ فرایندی که هر بار کتاب دانیال گشوده می‌شود، همواره رخ می‌دهد.

آنان همچنین تشخیص می‌دهند که نبوکدنصر، به‌عنوان نمادِ حکیمان در سال 1798، در ارتباط با رؤیای دوم او در فصل چهارم، نمایندهٔ ویلیام میلر است؛ کسی که جنبش او قرار بود به شاخ حقیقی پروتستان بدل شود. کار ویلیام میلر، که نمایانگر حقایق بنیادین ادونتیسیم است، بر دو لوح حقوق به تصویر کشیده شده است، و خداوند در پدید آمدن هر دوی آن الواح مقدس هدایت فرموده است.

چندین حقیقت نبوتی وجود داشت که میلر آن‌ها را به‌درستی ندید، زیرا جایگاه او در تاریخ نبوتی به او اجازه نمی‌داد تشخیص دهد که سه قدرت ویرانگر وجود دارند؛ نه تنها بت‌پرستی (اژدها)، پاپ‌گرایی (وحش)، بلکه نیز پروتستانتیسم مرتد (نبی کاذب). در مشیت خدا، آن دریافت‌های نبوتی میلر که به‌سبب جایگاه او در تاریخ محدود بودند، بر دو لوح مقدس حقوق بازنمایی نشدند.

روایای دوم نبوکدنصر در باب چهارم دانیال، بیانگر رویای دوم ویلیام میلر است. هر دو رؤیا به «هفت زمان» می‌پردازند، و رؤیای میلر ردِ کار او را که در سال 1863 آغاز شد و تا فریاد نیمه‌شب شدت می‌گیرد، مشخص می‌سازد. هر دو رؤیا با بازگردانده‌شدن پادشاهی پس از دوره‌ای از پراکندگی پایان می‌یابند. از این‌رو، پیش از آنکه مستقیماً رؤیای نهر اولای را که در سال 1798 گشوده شد بررسی کنیم، رویای دوم میلر را مورد توجه قرار خواهیم داد.

ਇੰਚ ਛੇ ਅਤੇ ਲੰਬਾ ਇੰਚ ਦੱਸ ਲਗਭਗ ਮੈਨੂੰ, ਰਾਹੀ ਹੱਥ ਅਦਰਸਿ ਇੱਕ, ਨੇ ਪਰਮੇਸੁਰ ਕੀ ਦੇਖਿਆ ਸੁਪਨਾ ਮੈਂ
ਸੁੰਦਰ ਦੀ ਮੋਤੀਆਂ ਅਤੇ ਆਬਨੂਸ ਜੋ, ਭੇਜਿਆ ਸੰਦੂਕਚਾ ਇੱਕ ਹੋਇਆ ਬਣਾਇਆ ਨਾਲ ਕਾਰੀਗਰੀ ਬੜੀ, ਚੌਰਸ
ਲਈ ਕੁੰਜੀ ਉਹ ਤੁਰੰਤ ਮੈਂ। ਸੀ ਹੋਈ ਲੱਗੀ ਕੁੰਜੀ ਇੱਕ ਨਾਲ ਸੰਦੂਕਚੇ ਉਸ। ਸੀ ਗਿਆ ਕੀਤਾ ਤਿਆਰ ਨਾਲ ਜੜਾਈ
ਹਰ ਅਤੇ ਕਸਿਮ ਹਰ ਉਹ ਕੀ ਵੇਖਿਆ ਮੈਂ ਵੱਚਿ ਹੈਰਾਨੀ ਅਤੇ ਅਚਰਜ ਆਪਣੇ ਅਤੇ; ਖੋਲ੍ਹਿਆ ਸੰਦੂਕਚਾ ਅਤੇ
ਨਾਲ ਸੌਂਕਿਆਂ ਦੇ ਚਾਂਦੀ ਤੇ ਸੋਨੇ ਦੇ ਮੁੱਲ ਅਤੇ ਮਾਪ ਹਰ ਅਤੇ, ਪੱਥਰਾਂ ਬਹੁਮੂਲ, ਹੀਰਿਆਂ, ਗਹਣਿਆਂ ਦੇ ਆਕਾਰ
ਅਤੇ; ਸਨ ਹੋਏ ਸਜਾਏ ਨਾਲ ਢੰਗ ਸੁੰਦਰ ਬਹੁਤ ਉੱਤੇ ਥਾਵਾਂ ਆਪਣੇ-ਆਪਣੇ ਵੱਚਿ ਸੰਦੂਕਚੇ ਜੋ, ਸੀ ਹੋਇਆ ਭਰਿਆ
ਕੇਵਲ ਤੁਲਨਾ ਦੀ ਜਿਸ, ਸਨ ਰਹੇ ਕਰ ਪ੍ਰਤਬਿੰਬਿਤ ਮਹਿਮਾ ਅਤੇ ਰੌਸ਼ਨੀ ਐਸੀ ਉਹ ਹੋਏ ਸਜੇ ਪ੍ਰਕਾਰ ਇਸ
"।ਸੀ ਸਕਦੀ ਜਾ ਕੀਤੀ ਹੀ ਨਾਲ ਸੁਰਜ

«اندیشیدم که وظیفه من نیست این منظره شگفت‌انگیز را تنها به‌تنهایی لذت ببرم، هرچند دلم از درخشندگی، زیبایی، و ارزش محتویات آن سرشار از شادی بود. از این‌رو آن را بر میزی در وسط اتاقم نهادم و خبر دادم که هر که اشتیاق دارد، بیاید و باشکوه‌ترین و درخشان‌ترین منظره‌ای را که انسان در این زندگی دیده است، مشاهده کند.

مردم شروع کردند به آمدن؛ نخست شمارشان اندک بود، اما رفته‌رفته به انبوهی بدل شدند. هنگامی که نخستین بار به درون صندوقچه می‌نگریستند، در شگفت می‌شدند و از شادی فریاد برمی‌آوردند. اما چون تماشاگران فزونی گرفتند، همه شروع کردند به دست‌زدن به جواهرات، آنها را از صندوقچه بیرون آوردن و بر روی میز پراکندن. من به اندیشیدن افتادم که مبدا صاحب، صندوقچه و جواهرات را بار دیگر از دست من مطالبه کند؛ و اگر می‌گذاشتم آنها پراکنده شوند، هرگز نمی‌توانستم همچون پیش از آن، دوباره آنها را در جای‌های خود در صندوقچه بگذارم؛ و احساس کردم که هرگز از عهده پاسخگویی برنخواهم آمد، زیرا آن مسئولیت بس عظیم می‌بود. آنگاه شروع کردم به التماس به مردم که به آنها دست نزنند و آنها را از صندوقچه بیرون نیاورند؛ اما هرچه بیشتر التماس می‌کردم، بیشتر آنها را پراکنده می‌ساختند؛ و اکنون چنان می‌نمود که آنها را در سراسر اتاق، بر زمین و بر هر قطعه از اثاثیه اتاق، پراکنده می‌کنند.

«آنگاه دیدم که آنان در میان جواهرات و سکه‌های اصیل، مقدار بی‌شماری از جواهرات تقلبی و سکه‌های جعلی پراکنده بودند. از رفتار پست و ناسپاسی ایشان سخت به خشم آمدم و آنان را به سبب آن توبیخ و سرزنش کردم؛ اما هرچه بیشتر توبیخشان می‌کردم، بیشتر جواهرات تقلبی و سکه‌های جعلی را در میان اصیل‌ها پراکنده می‌ساختند.»

«سپس در نفس جسمانی خود سخت برآشفته شدم و آغاز کردم به به کار بردن زور جسمانی تا ایشان را از اتاق بیرون برانم؛ اما در حالی که یکی را بیرون می‌راندم، سه تن دیگر وارد می‌شدند و خاک و تراشه و شن و هر گونه زباله را به درون می‌آوردند، تا آنکه همه جواهرات حقیقی و الماس‌ها و سکه‌ها را پوشاندند، به گونه‌ای که همگی از نظر پنهان شدند. همچنین صندوقچه مرا پاره‌پاره کردند و آن را در میان زباله‌ها پراکنده ساختند. گمان می‌کردم هیچ‌کس به اندوه یا خشم من اعتنا ندارد. یکسره مایوس و دل‌شکسته شدم و نشستم و گریستم.»

«در حالی که بدین‌سان برای فقدان بزرگ خویش و مسئولیتی که بر عهده داشتم می‌گریستم و سوگواری می‌کردم، خدا را به یاد آوردم و با الحاح دعا کردم که برایم یاری بفرستد. بی‌درنگ در گشوده شد و مردی به اتاق درآمد؛ آنگاه همه مردم از آن بیرون رفتند. او که در دست خویش جارویی برای زدودن گرد و خاک داشت، پنجره‌ها را گشود و آغاز کرد به پاک کردن گرد و خاک و زباله‌ها از اتاق.»

«از او تمنا کردم که بازایستد، زیرا در میان آن آوار، گوه‌های گران‌بهای پراکنده بود.»

او به من گفت: «مترس»، زیرا «از آنان نگهداری خواهد کرد.»

«سپس، هنگامی که او خاک و خاشاک، جواهرات بدل و سکه‌های تقلبی را می‌روید، همه همچون ابری برخاستند و از پنجره بیرون رفتند، و باد آن‌ها را با خود برد. در آن هیاهو، چشمانم را لحظه‌ای بستم؛ چون آن‌ها را گشودم، همه زباله‌ها رفته بود. جواهرات گران‌بها، الماس‌ها، سکه‌های طلا و نقره، به فراوانی در سراسر اتاق پراکنده بود.»

سپس بر روی میز صندوقچه‌ای نهاد، بسیار بزرگ‌تر و زیباتر از پیشین، و جواهرات و الماس‌ها و سکه‌ها را مشت‌مشت گرد آورد و در صندوقچه افکند، تا آنکه حتی یکی نیز بر جای نماند، هرچند برخی از الماس‌ها از نوک سوزنی بزرگ‌تر نبودند.

سپس مرا فراخواند تا «بیایم و ببینم.»

«درون صندوق نگاه کردم، اما چشمانم از دیدن آن منظره خیره شد. آنها ده برابر بیش از جلال پیشین خود می‌درخشیدند. گمان کردم که به وسیله پاهای آن اشخاص شریر که آنها را پراکنده ساخته و در خاک پایمال کرده بودند، در شن ساییده و صیقل داده شده‌اند. آنها در صندوق با نظمی زیبا قرار داده شده بودند، هر یک در جای خود، بی‌آنکه هیچ نشانی آشکار از رنج و زحمات آن مردی که آنها را در آن افکنده بود، بر ایشان دیده شود. از فرط شادی فریاد برآوردم، و آن فریاد مرا بیدار کرد.» Early Writings, 81–83.

مور به د مبلر خوب په راتلونکې مقاله کې وڅېړو.

آنچه در پی می‌آید، مقدمه‌ای بر دومین رؤیای ویلیام میلر است که جیمز وایت هنگام انتشار رؤیای میلر در Herald* Herald* نگاشت.

“خواب ذیل دو سال سے زیادہ عرصہ پہلے ایڈونٹ ہیرالڈ میں شائع ہوا تھا۔ اُس وقت میں نے دیکھا کہ یہ ہمارے گزشتہ دوسرے ظہور مسیح کے تجربے کو نہایت واضح طور پر نمایاں کرتا ہے، اور یہ کہ خدا نے یہ خواب منتشر گلے کے فائدے کے لیے عطا کیا تھا۔”

«در میان نشانه‌های نزدیک بودن روز عظیم و مهیب خداوند، خدا رؤیاها را قرار داده است. بنگرید به یوئیل ۲۸:۳۱-۲۹:۱۷؛ اعمال ۲۰:۲-۲۰:۱۷. رؤیاها ممکن است به سه طریق پدید آیند: نخست، «از کثرت مشغله.» بنگرید به جامعه ۵:۳. دوم، آنان که زیر نفوذ روح پلید و فریب شیطان هستند، ممکن است به واسطه تأثیر او رؤیا ببینند. بنگرید به تثنیه ۸:۱-۵؛ ارمیا ۲۵:۲۳-۲۸؛ ۲۷:۹؛ ۲۹:۸؛ زکریا ۱۰:۲؛

یہودا ۸. و سوم، خدا ہموارہ قوم خود را بہ درجات گوناگون از طریق رؤیاہا تعلیم دادہ است و ہنوز نیز تعلیم می دہد؛ رؤیاہایی کہ بہ واسطہ خدمت فرشتگان و روح القدس می آیند. آنان کہ در روشنائی آشکار حقیقت ایستادہ اند، خواہند دانست کہ چہ هنگام خدا بہ ایشان رؤیایی می بخشد؛ و چنین کسانی بہ واسطہ رؤیاہای دروغین فریب نخواہند خورد و از راہ راست منحرف نخواہند شد.»

«او گفت: اکنون سخنان مرا بشنوید؛ اگر در میان شما نبی ای باشد، من، خداوند، خویشتن را در رؤیا بر او مکشوف خواہم ساخت و در خواب با او سخن خواہم گفت.» اعداد ۱۲:۶. یعقوب گفت: «فرشتہ خداوند در خواب با من سخن گفت.» پیدایش ۳۱:۲. «و خدا نزد لابان آرامی در خواب شبانہ آمد.» پیدایش ۳۱:۲۴. خواب های یوسف را بخوانید، [پیدایش ۳۷:۵-۹]، و سپس سرگذشت جالب تحقق آن ہا را در مصر. «در جیعون، خداوند شب هنگام در خواب بر سلیمان ظاہر شد.» ۱ پادشاہان ۳:۵. آن تمثال عظیم و بس مہم باب دوم دانیال نیز در خواب دادہ شد، و ہمچنین چہار حیوان و غیرہ باب ہفتم. هنگامی کہ ہیرودیس در پی نابود کردن نجات دہندہ خردسال بود، یوسف در خواب ہشدار یافت کہ بہ مصر بگریزد. متی ۲:۱۳.

«و در ایام آخر واقع خواہد شد، خدا می فرماید، کہ از روح خود بر تمامی بشر فرو خواہم ریخت؛ و پسران و دختران شما نبوت خواہند کرد، و جوانان شما رؤیاہا خواہند دید، و پیران شما خواب ہا خواہند دید.» اعمال ۱۷:۲.

”عطیہ نبوت، از راہ خواب ہا و رؤیاہا، در اینجا ثمرہ روح القدس است، و در ایام آخر باید بہ اندازہای ظاہر شود کہ نشانہای را تشکیل دہد. این یکی از عطایای کلیسای انجیل است.

«و او بعضی را رسولان، و بعضی را انبیا، و بعضی را مبشران، و بعضی را شبانان و معلمان قرار داد؛ برای تکمیل مقدسین، برای کار خدمت، برای بنای بدن مسیح.» افسسیان ۴:۱۱-۱۲

«وَاللّٰهُ قَدْ وَضَعَ اَناسًا فِي الْكَنِيسَةِ: اَوَّلًا رُسُلًا، ثَانِيًا اَنْبِيَاءَ»، إلخ. 1 Corinthians 12:28. «لَا تَحْتَقِرُوا النُّبُوَاتِ». 1 Thessalonians 5:20. وانظر أيضًا Acts 13:1؛ 21:9؛ Romans 7:6؛ 1 Corinthians 14:1، 24، 39. والأنبياء أو النبوات إنما هم لبنیان كنيسة المسيح؛ ولا يوجد دليل يمكن أن يُستخرج من كلمة الله على أنها كانت ستبطل قبل أن يبطل الإنجيليون والرعاة والمعلمون. ولكن، يقول المعارض: «لقد كثرت الرؤى والأحلام الكاذبة حتى إنني لا أستطيع أن أثق بأي شيء من هذا القبيل». وصحيح أن للشيطان تقليده المزيف. فلقد كان له دائماً أنبياء كذبة، ومن المؤكد أننا قد نتوقعهم الآن في هذه الساعة الأخيرة من الخداع وانتصاره. والذين يرفضون مثل هذه الإعلانات الخاصة لأن المزيف موجود، يجوز لهم، بالقدر نفسه من الاتساق، أن يمضوا قليلاً إلى أبعد من ذلك فينكروا أن الله قد أعلن ذاته للإنسان في حلم أو رؤيا، لأن المزيف كان موجوداً دائماً.

” خواب اور رؤیا وہ وسیلہ ہیں جن کے ذریعے خدا نے اپنے آپ کو انسان پر ظاہر کیا ہے۔ اسی وسیلے کے ذریعہ اُس نے نبیوں سے کلام کیا؛ اُس نے نبوت کی بخشش کو انجیل کی کلیسیا کی بخششوں میں شامل کیا ہے، اور خوابوں اور رؤیا کو ’آخری ایام‘ کی دوسری نشانیوں کے ساتھ شمار کیا ہے۔ آمین۔

«مقصودم از ملاحظات فوق این بودہ است کہ ایرادها را بہ شیوہای کتاب مقدسی برطرف سازم و ذہن خوانندہ را برای مطالب بعدی آمادہ کنم.» James White.